

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴ (پیاپی ۴۵)
(ویژه‌نامه علوم تربیتی)

نگاهی به تعلیم و تربیت از دیدگاه زرتشت

عبدالحمید رضوی*
دانشگاه شیراز

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر، پاسخگویی به این پرسش است که اهداف، اصول و روش‌های تربیتی از نظر زرتشت، چیست؟ روش تحقیق مورد استفاده کیفی بوده و برای پاسخگویی به پرسش تحقیق، متون، مقالات و یا کتبی که به نحوی با اندیشه‌های زرتشت مربوط بود، مطالعه شد؛ اما منبع اصلی مورد استفاده کتاب اوستا می‌باشد. از نظر زرتشت، بین خیر و شر در جهان، تنازع وجود دارد تا جایی که در نبردگاه هستی، پیروزی نهائی با نیکی است. انسان از نظر او، موجودی دو بعدی است. دانائی و خردورزی از ویژگی‌های بارز بعد روحانی انسان تلقی می‌شود. همچنین از نظر او اهو، دئنا، بئوذ، اورون و فروهر پنج قوای نهادی انسان‌اند. او معتقد است، جهان شمولی، رضایت‌آهورامزدا، پرورش روحیه طبیعت دوستی و حفظ منابع از جمله اهداف تعلیم و تربیت هستند. پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک نیز اهداف دریافت شده از اهداف کلی تربیتی زرتشت می‌باشد. زرتشت تعلیم و تربیت را، بر اصل تنازع خیر و شر، توحیدگرایی نظری و ثنویت‌گرایی عملی، خردورزی و انتخاب آزاد بنا نهاده است و معتقد است، با استفاده از روش‌های محبت‌ورزی، جرأت‌آموزی و پرورش روحیه ایثار، پرورش کلامی، آموزش سلبی، فضیلت‌پروری، تلفیق کار و دانش و تربیت جسمانی و روانی، می‌توان، به اهداف تربیتی دست یافت.

مقاله نتیجه می‌گیرد، اگرچه زرتشت یک نظریه‌پرداز تربیتی نیست؛ اما از آموزه‌های وی می‌توان دریافت‌های تربیتی داشت.

واژه‌های کلیدی: ۱. زرتشت ۲. اهداف تربیتی ۳. اصول تربیتی ۴. روش‌های تربیتی

۱. مقدمه

خدمات فرهنگی، علمی و ادبی ایرانیان در طول تاریخ بشریت، بر اساس اسناد و شواهد موجود بر کمتر کسی پوشیده است. ایرانیان چه در ایام باستان و چه بعد از اسلام، همواره علمدار علم و معرفت و حامی ادب و صنعت بوده‌اند. تحقیقات رازی (۱۳۷۲)، صدیق (۱۳۳۶) و درانی (۱۳۷۸) همگی بیانگر نقش تاریخی و فرهنگی ایرانیان در دوران باستان است. بر اساس نظر رازی (۱۳۷۲) ظهور زرتشت باب دیگری بر روی جهانیان باز کرد و تعالیم عالییه زرتشت... به‌طور غیرمستقیم فکر بشر را تقویت کرده و پرورش داده است (رازی، ۱۴: ۱۳۷۲).

نقش زرتشت و آئین وی در ایجاد نظام اجتماعی ایران، در بعضی از مطالعات نیز مورد بررسی قرار گرفته است تا جایی‌که آشوری (۱۳۷۶) به نقل از هگل می‌گوید: با رشد دین زرتشتی در دوره اشکانی، زمینه برای امپراتوری منسجم‌تر ساسانی فراهم شد (آشوری، ۱۸۴: ۱۳۷۶).

۱.۱. اهمیت و ضرورت موضوع

در تاریخ بیش از سه هزار ساله ایران، به شخصیت‌های بزرگی روبرو می‌شویم که توانسته‌اند، درباره انسان و تربیت او بحث کنند. اندیشه، هنر، ادبیات، فلسفه در بستر تاریخ ایران، همواره پربرتر شده و در این میان، تعلیم و تربیت بیش از همه نقش اساسی در حیات فرهنگی ایران داشته است. آنچه که در مطالعات مربوط به زرتشت ملاحظه می‌شود، همگی به جنبه‌های تاریخی و فرهنگی این شخصیت اشاره کرده‌اند و کمتر از منظر فلسفی و یا تربیتی به بررسی افکار او پرداخته‌اند. افتخارزاده (۱۳۷۷) در بررسی خود به آموزه‌های اساسی زرتشت یعنی مبارزه دایمی بین نور و ظلمت است، اشاره کرده و می‌گوید: تعالیم زرتشت بر هویت فرهنگی و سیاسی ایرانیان تأثیر شگرفی داشت (افتخارزاده، ۳۱۷: ۱۳۷۷).

همچنین درانی (۱۳۷۸) در زمینه نقش دین زرتشتی در حکومت ساسانی، مطالعه کرده و اشاره می‌کند که تعالیم زرتشت، در همه دوره‌های ایران باستان، به منزله پایه آموزش و پرورش رسمی به چشم می‌خورد (درانی، ۲۵: ۱۳۷۸). بعضی دیگر از مطالعات، ریشه آموزش‌های رایج در دوره ساسانی را، به تعالیم زرتشتی مربوط دانسته‌اند. تکمیل همایون (۱۳۶۸) می‌گوید: آنچه مسلم است در دوره ساسانیان تأکید فراوان بر تعالیم زرتشت می‌کردند (تکمیل همایون، ۳۰۷: ۱۳۶۸). مرور آثار افرادی چون زرین‌کوب (۱۳۶۸)، سالار بهزادی (۱۳۷۸)، زهیری (۱۳۷۸)، اسلامی‌نوشن (۱۳۷۹)، و... به‌طور عمده به ابعاد تاریخی شخصیت زرتشت پرداخته‌اند و می‌توان نتیجه گرفت، مطالعه‌ای که به بررسی ابعاد تربیتی اندیشه زرتشت مربوط باشد و اهداف، اصول و روش‌های تربیتی را از دیدگاه او بررسی کرده باشد، ملاحظه نشده است.

۱.۲. چهره تاریخی - تربیتی زرتشت

از پژوهش‌های مربوط به زرتشتی‌گری، بیش از دویست سال نمی‌گذرد. به نظر صنعتی‌زاده (۱۳۷۶) می‌توان گفت هیچ متن مذهبی زرتشتی را نمی‌توان پیدا کرد که پیش از قرن سوم میلادی، به رشته تحریر درآمده باشد (صنعتی‌زاده، ۱۲: ۱۳۷۶) به نظر می‌رسد، زرتشت در آذربایجان (نزدیک دریاچه ارومیه) به دنیا آمد. عده‌ای از مورخان زمان ولادت او را، در حدود ۶۶۰ پیش از میلاد مسیح ذکر کرده‌اند و جمعی از محققان، پس از توجه به مطالب اوستا که زرتشت را مکرر به نام نخستین قانون‌گذار و اولین مربی روحانی بشر یاد می‌کند و نیز بر اساس گفته‌ها و اشاره‌های دانشمندان، عصر زرتشت را در حدود ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد، می‌دانند (صنعتی‌زاده، ۱۷: ۱۳۷۶).

برخی از محققان و پژوهشگران در تاریخی بودن شخصیت وی، شک کرده‌اند و او را، افسانه‌ای دانسته‌اند (ترابی، ۲۴۲: ۱۳۶۸). از سوی دیگر، اغلب محققان و دانشمندان معتقدند که زردشت وجود تاریخی داشته است و مولود افسانه و یا زاییده اندیشه ساسانی نیست (رجب‌نیا، ۴۶: ۱۳۶۸). افلاطون فیلسوف معروف یونانی (۴۲۷ ق.م) آشکارا از زردشت نام برده و او را، مؤسس آیین مزدیسنا دانسته است. پس از وی شاگردان او، از آن جمله ارسطو نوشته است که زردشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون (۳۴۷ ق.م) می‌زیسته است؛ بنابراین زمان "زردشت" به حدود ۶۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد.

شفق‌زاده (۱۳۶۲) به نقل از ویل دورانت می‌گوید: "اما آن دسته از مورخان جدید که به وجود او عقیده دارند، تاریخ حیات وی را، میان قرن‌های دهم و ششم قبل از میلاد می‌دانند" (شفق‌زاده: ۱۳۳). همچنین آشتیانی (۱۳۷۴) به نقل از مورخ انگلیسی امستد^۱ می‌نویسد: "زرتشت پیام آسمانی خود را در اواسط قرن ششم قبل از میلاد، در شمال غربی ایران، آغاز کرد" (آشتیانی: ۲۷). همچنین محمدمعین (۱۳۶۳) در کتاب خود با عنوان "مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی" بعد از یک سلسله تحقیقات چنین نوشته است:

"چون در مورد زمان زردشت دلیلی مثبت در دست نیست، باید به دلایل منفی توسل جست؛ از آن جمله سکوت "هردوتس" درباره زردشت است، چه اگر وی فقط یک صد سال پس از "زردشت" می‌زیسته؛ دست‌کم، در جزو شرح وقایع یکی از چهار پادشاه ماد، اسمی از پیغمبر ایرانی می‌برد ... همین سکوت وی، دلیل است که وی پیغمبر را متعلق به زمان بسیار قدیم می‌دانسته است... سپس نتیجه می‌گیرد؛ با در نظر گرفتن دلایل یاد شده و دقت در زبان "گات‌ها؛ سرودهای زردشت" و بسیاری از قرائین دیگر، نظر دانشمندان محقق این است که زمان زندگی او از ۱۱۰۰ سال پیش از

مسیح، پایین‌تر نیست (معین، ۱۳۶۳:۶۷). در مورد نام زردشت الهامی (۱۳۷۲) در مقاله‌ای با عنوان "زردشت و اوستا" می‌نویسد: در فارسی به ۱۲ وجه ذکر شده است: زردشت و زرتشت و زرهشت. (بر وزن "نگشت" می‌باشد؛ زرادشت، زراتشت و زراهشت؛ (بر وزن "چرا گشت")؛ زره دشت و زره تشت و زره هشت بر وزن "اره پست" آمده؛ زردهشت، زرتیهشت و زراهشت در این سه لغت به دال مهمله و تای فوقانی... همه اینها به‌عنوان نام. زرتشت معروف است (الهامی، ۲: ۱۳۷۲).

وضعیت اجتماعی زمان زرتشت به نظر آشتیانی (۱۳۷۴) چنین توصیف شده است: زرتشت در جامعه آریائی و پیرو بت‌پرستی که غرق در آداب و رسوم خرافی بودند، قیام کرد و با همه آداب و رسوم و شعائر جامعه خود، به مبارزه برخاست (آشتیانی، ۷۳: ۱۳۷۴).

بعضی بر این عقیده‌اند که زرتشت قبل از اینکه تعلیم خود را شروع کند، در محافل و مجالس روحانیان زمان خود، شرکت داشته است و حتی استادانی داشته است و او شروع کننده منازعه بین اهوراپرستان و دیوپرستان بوده است. صنعتی‌زاده (۱۳۷۶) به نقل از بویس (۱۹۹۵) در این‌باره می‌نویسد: احتمال می‌رود در سال‌هایی که زرتشت آموزش روحانی‌گری را می‌دید، به سیر و سیاحت در آفاق و انفس می‌پرداخته است و با بیش از یک استاد، سروکار پیدا کرده و با مکاتب گوناگون روحانی و روشنفکری آشنا شده است. مسلم آنکه اوقات فراوانی را نیز در خلوت تنهایی خویش، تأمل در اندیشه می‌کرده است و سرانجام، آئین نوین او در ذهنش صورت پذیرفت... و به وی جرأت اظهار و انتشار کیش نوینی را داد (صنعتی‌زاده، ۲۷۰: ۱۳۷۶).

علی‌اصغر حکمت (۱۳۵۴) نیز به نقل از ناس (۱۹۵۶)، در کتاب تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز در مورد آموزش دیدن زرتشت چنین نوشته است: روایات باستانی بر آن است که زرتشت در پانزده سالگی نزد آموزگاری تعلیم یافت و از او کشتی (نام کمر بند مقدس زرتشتیان است) دریافت کرد (حکمت، ۳۰۳: ۱۳۵۴).

در مورد تأثیرگذاری اندیشه‌های زرتشت بر روی زمان خود و پس از آن، شواهد بسیاری حاکی از آن است که می‌توان زرتشت را، بنیانگذار فلسفه دیالکتیک دانست. مهراز (۱۳۵۵) نوشته است: مورخان یونان باستان، تصریح کرده‌اند که هراکلیت آئین مَغ‌های ایرانی را آموخته بود و با فلسفه زرتشت آشنا شد (مهراز، ۱۶: ۱۳۵۵).

همچنین گروهی مثل افلاطونی را انعکاسی از عقاید زرتشت درباره "فروهر" می‌دانند (اقبال لاهوری، ۲۳: بی‌تا). فریدون وهمن (۱۳۴۸) به نقل از کای بار، آسموس و لوئیس با استناد به گفته فلاسفه یونان می‌گوید: زرتشت معلم فیثاغورث بوده است (وهمن، ۱۰۱: ۱۳۴۸).

تأثیرگذاری او بر نظم و نثر فارسی نیز به وسیله محمد معین (۱۳۲۱) در تحقیقی با عنوان "مزدیسنا و ادب فارسی" بررسی شده است. او ضمن بررسی آثار مکتوب نظم شاعرانی چون دقیقی، فردوسی، اسدی، فخرالدین گرگانی، برهانی، معزی، سنائی، عین‌القضاه همدانی، عطارنیشابوری، بردسیری کرمانی، فخرالدین عراقی، شبستری، حافظ، هاتف اصفهانی، ناصر خسرو، خاقانی، سعدی و جامی شواهد بسیاری را بر اینکه مفاهیم مختلفی چون آتشخانه، گبر، مغ، مغ‌چه، ترسا، پیرمغان، پیر دیر، پیر خرابات، کوی مغان، سرای مغان، خرابات مغان، دیرمغان، آتش‌پرستی، کافرچیه، کیش زرتشت، زَنار، دیرنشین در آثار آنها بکار رفته را، ارائه نموده است. همچنین در آثار نثر ادیبان ایرانی، به بررسی آثار بزرگانی چون بلعمی، ابوریحان بیرونی، گردیزی، شمس‌الدین محمد موالی، بیهقی، اسدی طوسی، عنصرالمعالی، ابوالمعالی، محمد غزالی، خیام، عطار نیشابوری، میرخواند، خواند میر، ترکه اصفهانی و... پرداخته و واژه‌ها و تعبیر مرتبط با زرتشتی‌گری را، از آثار آنها استخراج کرده است.

رستمی نسب (۱۳۸۲) نیز در مقاله خود می‌نویسد: "در تعلیمات این مکتب (زرتشت) توجه به دنیا، اجتماع و انسان اهمیت فراوان دارد. این تعلیم، می‌تواند سلامت و سعادت روحی و روانی انسان را، در دو جهان فراهم نمایند" (رستمی نسب، ۶۳: ۱۳۸۲). از مقاله او می‌توان نتیجه گرفت، موضوعاتی که بیشتر مورد توجه زرتشت بوده است؛ عبارتند از: خالق، جهان، تربیت انسان، تاریخ، جغرافیا، طبیعت و عناصر آن، مراسم، پیشوایان، احکام و قوانین مربوط به حقوق فردی و اجتماعی، حکومت، فلسفه، بهداشت، زراعت و دامداری.

۲. انسان‌شناسی زرتشت

زرتشت به پنج قوه در نهاد بشر اعتقاد داشت که هر کدام، مراتبی دارند. بعضی فناپذیر و برخی جاودانه هستند. این قوا را رحمت‌اله مهرز (۱۳۵۵) در کتاب آرمان‌های انسانی در فرهنگ و هنر ایران چنین بر می‌شمرد:

۱. قوه اهو^۲ یا نیروی زندگی. وظیفه اهو، نگهداری بدن و تنظیم اعمال طبیعی آن است. این قوه با بدن هستی می‌یابد و با مرگ جسم از بین می‌رود.
۲. قوه دئنا^۳. که در پهلوی دین می‌گویند، یعنی وجدان و حس روحانی و ایزدی انسان. این قوه مستقل از بدن است و وظیفه‌اش آگاه ساختن شخص از نیکی و بدی اعمال اوست اگر انسان به ندای او، اعتنا نکند؛ افسرده به آسمان صعود می‌کند.
۳. قوه بئوذ^۴ در پهلوی بوذ و اکنون بوی گویند که قوه دراکه و فهم و دریافت است. وظیفه این قوه اراده، حافظه و هوش و نیروی تمیز است. قوه دریافت با بدن به وجود می‌آید؛ اما پس از مرگ با روان پیوسته به جهان ابدی می‌پیوندد.
۴. اورون^۵ است که امروز روان می‌گوئیم. این قوه مسؤول اعمال انسانی است؛ زیرا انتخاب خوب و بد با روان است و به همین جهت پس از مرگ، روان انسان پاداش می‌بیند.
۵. قوه فروشی^۶ یا فروهر است که اگر متعلق به شخص نیکوکار باشد، فروهر و اگر متعلق به شخص ناپاک باشد، دیو می‌شود (مهرز، ۱۹: ۱۳۵۵).

بنابراین از نظر زرتشت، انسان موجودی است که دارای حس روحانی مستقل از بدن است و صاحب عقل و خرد است (رستمی نسب، ۶۵: ۱۳۸۲) و اعمالش به وسیله روان انتخاب‌گر به سمت فروتنی با استفاده از قوای فهمی و ادراکی می‌رود و آنچه که رفتار او را، تنظیم می‌کند، نیروی زندگی (قوه اهو) اوست.

۳. اهداف تعلیم و تربیت از نظر زرتشت

با مرور اوستا و گائاهای آن و با استناد به سروده‌های زرتشت، می‌توان اهدافی را به شرح زیر، برای تعلیم و تربیت دریافت کرد اشاره نمود:

۳.۱. جهان‌شمولی اهداف تربیتی

دیدگاه زرتشت، بر محور "جامعه‌بشری" شکل گرفته است. او همه افراد بشر را در هر زمان، خوشبخت می‌خواهد. به همین انگیزه، از همه انسان‌ها می‌خواهد که صمیمانه در پی خوشبختی یکدیگر باشند؛ بر پایه هنجاری که زاییده اراده خداوند است، خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد. پروردگارا، برای استوار ماندن به "قانون راستی"، از تو پایداری و توانایی خواستارم. ای بخشنده مهربان، فروغ خود را که پاداش زندگی نیک‌منشانه است، بر من بتابان.

(گائاهای^۷، یسنای^۸ ۴۳، بند ۱)

۳.۲. رضایت‌هورامزدا

از نظر زرتشت، هدف نهایی تربیت عبارت است از رضایت‌هورامزدا و اجرای احکام او. (رستمی نسب، ۶۷: ۱۳۸۲) و اهداف جزئی تربیت از نظر او شامل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است که همانا دوستی و یگانگی را در پی دارند.

۳.۳. پرورش روحیه طبیعت دوستی و حفظ منابع

زرتشت، توجه به محیط‌زیست و حفظ و نگهداری آن را، از "نیک‌اندیشی" می‌داند و توجه‌نکردن به آن را "ناراستی" و گمراهی می‌شمارد و آن را می‌توان هدف تربیتی دانست. آموزگار دروغ، آموزش‌های دینی را وارونه جلوه می‌دهد. می‌گوید: با احترام به زمین و خورشید نگریستن، گناه است. او نیک‌اندیشان را گمراه می‌کند.

او کشتزارها را به ویرانی می‌کشاند، و انگار که بر روی رهروان راستی سلاح می‌کشد.

(گائاه‌ها، یسنای ۳۲، بند ۱۰)

۴. اصول تربیتی از نظر زرتشت

اصل در لغت به معنای ریشه درخت و نیز به معنای مبنا است. فلاسفه و علمای تعلیم و تربیت، آن را برابر با معنای منشاء و مصدر به کار می‌برند. هوشیار (۱۳۴۷) مقصود از اصل را جستجوی آن‌گونه مبانی عقلانی و آن‌گونه مقیاس‌ها می‌داند که به وسیله آن می‌توان در هر مورد با کمال سهولت رفتار پرورشی مطلوب کرد (هوشیار، ۳۰: ۱۳۴۷). از سوی دیگر، شکوهی (۱۳۷۳) معتقد است، اصول کشف‌کردنی هستند و نه وضع‌کردنی (شکوهی، ۱۲: ۱۳۷۳).

۴.۱. تنازع خیر و شر

یکی از پایه‌های مهم تربیتی زرتشت، باور داشتن به وجود دو گوهر متضاد در جهان هستی، و تجلی متضاد این دو گوهر همزاد، در اندیشه آزاد انسان است.

“اینک برای خواستاران و دانایان، از دو گوهر هستی - که آفریده مزداست - سخن خواهیم گفت. همچنین ستایش خواهیم کرد “هورا” و “اندیشه نیک” را، و گفتگو خواهیم کرد درباره “دانش نیک” و “آئین راستی”؛ تا با شناخت درست، از فروغ خوشبختی بهره‌مند گردید”

(گائاه‌ها، یسنای ۳۰، بند ۱)

زرتشت بر آن است تا درباره بنیاد و گوهر هستی و نیز چگونگی پیدایش هستی برای مردم سخن بگوید. او به مردم هشدار می‌دهد که برای فهم و درک درست این دو گوهر باید هم خواهان بود و هم دانا. زرتشت، برای خواستاران و دانایان، از “دو گوهر هستی” سخن می‌گوید که پایه و بنیان آفرینش‌اند. این دو پدیده بنیادی از نظر ساختار و نیز عملکرد در تضاد با یکدیگرند. متضاد بودن این دو نهاد را از سروده‌های مختلف زرتشت به خوبی می‌توان دریافت. این دو گوهر بنیادی هستی، “آفریده مزدا” هستند؛ یعنی مزدا (خداوند خرد) آنها را با هم به وجود آورده و کارآیی داده است. به عبارت دیگر، آفریدگار یکتا این دو گوهر همزاد و متضاد را در خرد برتر خود آفریده است و آنگاه جهان، بر پایه این دو گوهر بنیادی شکل گرفته و پویایی یافته است.

ای مردمان

اگر شما این دو آئین آرامش و ناآرامی را

که مزدا داده دریابید،

زیان دیر پا از برای دروغکار

و سود بی‌پایان از برای راستکار است،

بیگمان به خرسندی حقیقی خواهید رسید.

(گائاه‌ها، یسنای ۳۰ بند ۱۱)

از دیدگاه زرتشت (گائاه‌ها، یسنای ۳۰، بند ۳)، این دو گوهر همزاد، همراه و متضاد نه تنها در همه ذره‌های بنیادی جهان، که در همه پدیده‌های هستی اعم از کوچک یا بزرگ و مادی یا غیرمادی، در پیوند با یکدیگر - و نه مستقل از هم - عمل می‌کنند؛ و نیروهای مخالف برخاسته از آنها نیز در سراسر جهان آفرینش جاری و ساری‌اند؛ و وجود پویای این دو گروه و این دو نیرو است که همه چیز را در جهان هستی، به هر شکل و هر کیفیت، به بودن و حرکت وا می‌دارد. از طرف دیگر، در جوامع بشری “بدی” واقعیت دارد. بدی‌ها را می‌توان دید، می‌توان شنید و می‌توان احساس کرد. دروغ، دورویی، فریب، ستم، زورگویی، چپاول، کشتار و... اینها همه هستند و “بد” هستند. پس این بدی‌ها از کجا آمده‌اند؟ آفریننده جهان که “یگانه” است و جز او آفریدگاری نیست. آفریدگار یگانه هم که جز نیکی چیزی را نیافریده است و بدی‌ها در آفرینش او نیستند. اما “بدی‌ها” وجود دارند و چنان آشکارند که نمی‌توان وجودشان را انکار کرد یا در بودنشان حتی تردیدی به خود راه داد.

بنا به تشخیص زرتشت، انسان‌ها در گزینش به دو گروه بخش می‌شوند؛ گروهی که از دانش، آگاهی، خرد و بینش

کافی برخوردارند، نیک را برمی‌گزینند، و آنان که به هر دلیل از دانش و بینش لازم برخوردار نیستند فریب می‌خورند و به بدی می‌گیرند و سرانجام با پیروی از بدی و تسلیم شدن به مظاهر آن، زندگی را به تباهی می‌کشانند.

زرتشت نخستین تکلیف انسان را در این پیکار زندگی‌ساز چنین تعیین می‌کند: آگاه‌شدن و آگاه‌کردن، افزودن بر دانش خود و دیگران، گسترش‌دادن و عمق بخشیدن به بینش انسان.

”کدام راه بهترین است؟ راه راست یا راه دروغ؟“

دانا باید حقیقت را برای مردم آشکار سازد تا نادان نتواند مردم ناآگاه را گمراه کند. ای مزداهورا، کسانی را که

ارزش راستی و نیک اندیشی را برای دیگران آشکار می‌سازند یاری کن“

(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۱۷)

پس به این ترتیب، ”بد“ در خلقت آفریدگار وجود ندارد و زاییده اندیشه ناراست انسان است؛ در این صورت، به جای اینکه بگوئیم: ”نیکی“ و ”بدی“ در جهان وجود دارد، بهتر است بگوئیم: ”نیک‌اندیشی“ و ”بداندیشی“ در جهان وجود دارد. و چون نتیجه نیک‌اندیشی انسان، نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری است و حاصل بداندیشی او، بدگفتاری و بدکرداری می‌باشد و همه اینها نیز تنها در جوامع انسانی واقعیت دارند، از آن بهتر این است که بگوئیم: ”انسان نیک“ و ”انسان بد“. یعنی در حقیقت، نیکی و بدی در جهان وجود ندارد؛ بلکه این انسان نیک و انسان بد است که در جهان پرورده می‌شود و موجودیت می‌یابد؛ و این، بر پایه بینش زرتشت - چنان که گفته شد - بهترین، مناسب‌ترین و درست‌ترین تعبیر است.

”به بهترین سخنان گوش فرا دهید و آن را با اندیشه روشن بسنجید، آنگاه هر یک از شما راه خود را آزادانه برگزینید؛ اما پیش از آنکه زمان گزینش فرا رسد بدرستی بیدار شوید و آئین راستی را دریابید“ (گائاه، یسنای ۳۰، بند ۲) زرتشت، نه تنها واپس‌گرایی را روا نمی‌داند که ایستایی و یکسانی را نیز نمی‌پسندد. او باور دارد که اندیشه و خرد انسان، تن و روان انسان، جامعه انسانی، محیط زندگی، به‌طور کلی تمدن، فرهنگ و اخلاق بشر باید همواره در جهت بهتری و برتری تغییر یابد:

ای خداوند خرد، بشود ما نیز چون یاران راستین تو، از کسانی باشیم که جهان را نو و زندگانی را تازه می‌کنند.

ای آفریدگار بزرگ دانا، بشود که بر پایه ”قانون آشا“ (هنجار هستی)، از یاری تو برخوردار شویم تا با بهم نزدیک

شدن اندیشه هامان، هرگونه تردید و دودلی در گزینش ”آئین راستی“ از میان برخیزد.

(گائاه، یسنای ۳۰، بند ۹)

۴.۲. توحید گرائی نظری و ثنویت گرائی عملی

خنجی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با نام ”زرتشت و دین ایرانی“ که به بهانه سالگرد درگذشت زرتشت نوشته، می‌نویسد:

”زرتشت مصلحی روشن‌بین و انسان‌دوست و صلح‌طلب و نخستین کس در جهان بود که به این حقیقت توجه نمود که اساس اختلاف‌های جوامع بشری و ستیزها و جنگ‌ها و ویرانی‌ها همانا چندگانگی الوهی و دینی است. او با اندیشه ازمیان برداشتن اختلافات دینی و چندگانگی الوهی و نزدیک کردن باورهای خداپرستانه انسان‌ها، و به آرزوی آشنا کردن بشریت با اصول اخلاقی مورد اتفاق همگان، نهضتی را به راه انداخت که نه تنها در جهان زمان او؛ بلکه تا دهها قرن پس از او بدیع و منحصر به‌فرد به شمار رفت. او که مردی سخنور و شیرین بیان بود، عقاید خویش را به نحوی دلکش و زیبا و همه‌فهم به نظم درآورد و با خواندن سروده‌های زیبای خود به تبلیغ یکتاپرستی و مبارزه با مفاسد ناشی از تعدد ادیان پرداخت. او تأکید نمود که در جهان یک خدای واحد نادیده آسمانی وجود دارد که آفریدگار و پروردگار و مهوروز و مردم دوست است؛ و جز او هرچه را که مردم تحت نام خدا می‌پرستند و به نام آنها جنگ‌ها به راه می‌افکنند، دیوان مردم فریب و جنگ‌افروزند که بشریت را به سوی درد و رنج و تباهی سوق می‌دهند (خنجی، ۱۳۸۱: ۳).

بنابراین می‌توان گفت که در اندیشه زرتشت روی گردانیدن از خوشی‌ها و لذت‌های پسندیده جهان پسندیده نیست؛ همچنان که توجه تنها به جنبه‌های مینوی را، هدف زندگی نمی‌داند. دوست‌خواه (۱۳۷۴) می‌گوید: بنابر آموزش‌های زرتشتی، بهترین راه در زندگی، راه میانه‌روی است (دوست‌خواه، ۱۳۷۴: ۴۳).

۴.۳. خردورزی به عنوان معیار سنجش

زرتشت، اندیشه و خرد انسان را، در همهٔ امور، اصلی‌ترین معیار سنجش و تشخیص می‌داند. تنها دانایان و بخردان هستند که به یاری اندیشه رسا و خرد والای خود، "قانون‌راستی" را به درستی در می‌یابند و با هماهنگ ساختن اندیشه و گفتار و کردار خود با "راستی" و آگاه کردن دیگران، بشریت را به خوشبختی حقیقی می‌رساند: آن خوشبختی که با پیروی از "راستی" به دست می‌آید و به هر دو گروه "دانایان و نادانان" نوید داده شده است، کدام است.

ای خداوند خرد، در پرتو فروغ مینوی خود، مرا آگاه ساز که در مورد دانایان چه فرمان رفته است؟ حقیقت را بر من آشکار ساز تا همهٔ مردم را به آئین دانش پروری و خردورزی بگروانم.

(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۳)

۴.۴. انتخاب آزاد

به باور زرتشت، اندیشه و خرد انسان ارزش و اعتباری برتر دارد. بنابراین، هر انسانی باید آزاد باشد تا پس از سنجش راه‌های گوناگون، با خرد نیک و اندیشهٔ روشن خود، راه خویش را آزادانه برگزیند: به بهترین سخنان گوش فرا دهید و آن را با اندیشهٔ روشن بسنجید، آنگاه هر کس راه خود را آزادانه برگزیند. پیش از آنکه رویداد بزرگ فرا رسد، هر یک به درستی بیدار شوید آنگاه، هر کس - پیرو راستی یا پیرو دروغ، دانا یا نادان - باید بتواند باور خود را آزادانه آشکار کند. هرگاه تردیدی پیش آید، "اندیشهٔ رسا" راهنمای انسان است.

(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۱۲)

در بینش زرتشت، انسان بر پایهٔ قانون آشا (هنجار هستی یا نظام خلقت)، دارای "اختیار" است. بر اساس این قانون و نظام - که همان خواست و ارادهٔ خداوند است - انسان آزاد آفریده شده است، آزاد در اینکه چگونه بیندیشد و چگونه انتخاب کند. این آزادی اندیشیدن و آزادی گزینش، او را به‌طور طبیعی در برابر چگونگی اندیشه‌اش و نوع انتخابش مسؤول می‌گرداند؛ به این معنی که بر پایهٔ قانون واکنش - که زرتشت، فراوان بر آن تأکید کرده است - بازتاب رفتار انسان همان‌گونه که هست به خویش باز می‌گردد. زرتشت، آزاد بودن انسان در چگونه اندیشیدن و چگونه گزیدن را این چنین بیان کرده است:

دریافتم که اندیشه رسا از توست، خرد جهان آفرین از توست، و ای خداوند جان و خرد، این نیز از توست که انسان را راه نمود و آزاد گذاشت که اگر بخواهد به راستی گراید یا دروغ را برگزیند.

(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۹)

زرتشت، انسان را حاکم بر سرنوشت خویش می‌داند: ای خداوند خرد، ای جلوه‌گاه راستی، در پرتو کارهایی که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرند، ستایش کنان به سوی تو باز خواهیم گشت. با آگاهی به اینکه اراده‌ام بر سرنوشتم فرمان می‌راند، با شوق بسیار در پی دریافت "دانش نیک" هستم.

(گائاه، یسنای ۵۰، بند ۹)

زرتشت، انتخاب دین را هم برای انسان، آزاد می‌خواهد.

ای خداوند خرد، هنگامی که در آغاز از منش خویش، زندگانی و وجدان و خرد را آفریدی، آنگاه که توانایی کار کردن و سخن گفتن، بخشیدی، خواستی تا هر کس آزادانه دین خود را برگزیند.

(گائاه، یسنای ۳۱، بند ۱۱)

۵. روش‌های تربیتی از نظر زرتشت

اگرچه متون بررسی شده کمتر به‌طور مستقیم به روش‌های تربیتی زرتشت اشاره داشته‌اند؛ اما می‌توان، با استفاده از سروده‌های وی نتایجی را استخراج کرد که ممکن است، نام روش به خود می‌گیرند.

۵.۱. محبت ورزی

زرتشت، از تهاجم و خونریزی، بیزار است و بر این باور است که پیامبران و مصلحان راستین می‌توانند با محبت و مهربانی، یگانگی و دوستی را در بین همهٔ افراد بشر به وجود آورند:

آن آموزگار نجات دهندهٔ بشر باید بتواند - بر پایهٔ قانون راستی - با محبت و مهربانی - اتحاد و دوستی جهانی را به وجود آورد.

او نباید دینداران را در برابر گمراهان به جنگ و ستیز وا دارد.

او خود از توانایی مینوی برخوردار است، و نیز هرگاه بخواهد به یاریش خواهیم شتافت.

(گائاه، یسنای ۲۹، بند ۳)

۵.۲. جرأت آموزی و پرورش روحیه ایثار

زرتشت، باور دارد به اینکه در راه رسیدن به آرمان "راستی" باید از خودگذشته و از جان گذشته بود:

زرتشت، تن و جان خود را به خداوند خرد پیشکش می‌کند، و گزیده‌ترین اندیشهٔ خود را در راه او نیاز می‌کند.

همچنین گفتار، کردار و همهٔ نیروهای خود را در پیروی از "راستی" تقدیم می‌دارد.

(گائاه، یسنای ۳۳، بند ۱۴)

۵.۳. روش پرورش کلامی و گفتاری

زرتشت، برای راهنمایی گمراهان و به دین آوردن دروغ‌گرایان، از نیروی کلام و شیوایی بیان بهره می‌گیرد. تنها

سلاح پیامبر در مبارزه با دروغ و ناراستی، کلام نیرومند و بیان دلنشین اوست:

کی "راستی" (قانون حاکم بر هستی) و "اندیشه نیک" را خواهیم شناخت؟

کی به شناخت آفریدگار یگانه خواهیم رسید؟

کی راه فرمانبرداری از خداوند خرد را خواهیم یافت؟

باشد که با گفتار ایزدی و به یاری زبان خویش، گمراهان را به بهترین آئین رهبری کنیم.

(گائاه، یسنای ۲۸، بند ۵)

۵.۴. روش آموزش سلبی

زرتشت، انسان را از بدآموزی آموزگاران ناراست، هشدار می‌دهد. او بر این باور است که آنان با آموزش‌های

نادرست خود، خرد انسان را تباہ می‌سازند و هدف زندگی را وارونه جلوه می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت، او بیش از

آنکه به جنبهٔ ایجابی تربیت تأکید کند، به جنبهٔ سلبی آن، بدین‌صورت که فراگیر را باید از محیط نامطلوب دورنگه داشت، تأکید دارد:

آموزگار ناراست، آموزش‌های دینی را دگرگون می‌کند.

او با آموزش‌های نادرست خود، به راستی، خرد انسان را تباہ می‌سازد.

او انسان را از گوهر ارجمند "راستی" و "نیک اندیشی" دور می‌دارد.

ای خداوند خرد، ای سرچشمهٔ راستی و پاکی، با سخنانی که از اندیشه و خردم بر می‌خیزد، از آنان گله دارم.

(گائاه یسنای ۳۴، بند ۸)

۵.۵. فضیلت پروری

زرتشت، برتری مردمان را در "راست" بود نشان می‌داند. او "دروغ" گرایان را حتی اگر دارندگان زر و زور هم

باشند، بی‌ارزش می‌شمارد، و پیروان "راستی" را اگر بینوا هم باشند، ارجمند می‌داند:

ای خداوند خرد، دروغ‌گرایان - که از اندیشه نیک، روی برتافته‌اند - رنج بینند، ولی درست‌کاران چنین نیستند.

پیروان راستی - اگر نادار هم باشند - گرامی‌اند،

ولی هواخواهان دروغ - اگر دارا و پر توان هم باشند - تباہ کارند.

(گائاه، یسنای ۴۷، بند ۴)

۵.۶. تلفیق کار و دانش

زرتشت، یکی از مؤثرترین عوامل آبادانی جهان و پیشرفت‌زندگی، شادی و خوشبختی بشر را کار پی‌گیر و کوشش خستگی‌ناپذیر انسان می‌داند.

او کار و تلاش را هماهنگ با "نظام راستی" و برخاسته از "دانایی" و "نیک‌اندیشی" انسان می‌داند: خشنودی مزدا را که جلوه‌گاه "نیک‌اندیشی" است خواستاریم، خداوندی که قانون شادی و رنج را به اراده‌ خویش، برای انسان آفرید.

شود که خداوند جان و خرد، نیروی کارکردن را به ما ارزانی دارد تا در پرتو "اندیشه نیک"، "راستی" و "دانش نیک"، در پیشرفت بشریت تلاش کنیم.

(گائاه، یسنای ۴۹، بند ۱)

۵.۷. تربیت جسمی - روانی

زرتشت، برای رسایی اخلاق و خرد انسان، که نتیجه آن افزایش نیروی "راستی" و کاهش نیروی "دروغ" در جهان است، نیرومندی تن و شادی زندگی را نیز لازم می‌داند.

زرتشت از مرگ سخن نمی‌گوید، او به زندگی می‌اندیشد: ای خداوند خرد، همه خوشی‌های زندگی - که بوده و هست و خواهد بود- از توست. آنها را در پرتو مهر و بخشایش خویش، به ما ارزانی دار.

پروردگارا، خوشبختی ما را در این جهان، به یاری "نیک‌اندیشی"، "راستی" و "نیروی اراده" افزون ساز.

(گائاه، یسنای ۳۳، بند ۱۰)

۶. نتیجه‌گیری

یکی از ابعاد قابل توجه شخصیت زرتشت، رویکردهای تربیتی وی می‌باشد. بررسی سیر تحول تاریخی و فرهنگی ایران، نشان می‌دهد که آموزه‌های وی، به هر حال، چه در زمان وی و چه بعد از آن، تأثیراتی بر این تحولات داشته است. صرف‌نظر از زمان دقیق تولد و یا محل تولد وی، او را می‌توان یک شخصیت تاریخی و نه اسطوره‌ای دانست. پنج قوه اهو، دئنا، بئوذ، اورون و فروهر مبنای انسان‌شناسی زرتشت است. از سوی دیگر، تأثیراتی که اندیشه زرتشتی بر ادبیات ایران در قرون متمادی گذاشته است، قابل تأمل است. اهداف تربیتی از نظر زرتشت، عبارتند از: جهان شمول بودن اهداف، دیدگاه "جامعه بشری" داشتن، رضایت اهورامزدا و پرورش روحیه طبیعت دوستی و حفظ منابع. اگر چه اهداف جزئی تربیتی همانند پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک نیز از این اهداف کلی قابل استنباط هستند.

اصول تربیتی از نظر زرتشت نیز عبارتند از تنازع خیر و شر، توحیدگرایی نظری و ثنویت‌گرایی عملی، خردورزی به عنوان معیار سنجش و انتخاب آزاد.

محبت‌ورزی، جرأت‌آموزی و پرورش روحیه ایثار، روش پرورش کلامی و گفتاری، آموزش سلبی، فضیلت‌پروری، تلفیق کار و دانش و تربیت جسمانی- روانی را نیز می‌توان روش‌های تربیتی از نظر زرتشت دانست.

در پایان، می‌توان گفت که زرتشت یک نظریه‌پرداز تربیتی نیست؛ ولی یک مربی است که می‌توان از سروده‌های وی دریافت تربیتی داشت.

یادداشت‌ها

- | | |
|-----------------|---------------|
| 1. A.T.Olmstead | 4. Baodha |
| 2. Ahu | 5. Urvan |
| 3. Daena | 6. Faravaxsya |

۷. گائاه یا گات‌ها سروده‌های زرتشت است که برخی آن را نخستین منظومه ایرانی می‌دانند. این واژه بعدها به گاس، گاسان و گاه تبدیل شده است. برای توضیح بیشتر به کتاب مزدیسنا و ادب پارسی، نوشته محمد معین (۱۳۶۳)

از انتشارات دانشگاه تهران مراجعه شود.

۸. یسنا یا یسنای یک بخش از پنج بخش اوستاست که معنی لغوی آن ستایش است و ۷۲ فصل دارد و گاتاها در آن جای دارد.

منابع

- آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۷۴). *زرتشت مزدیسنا و حکومت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۶). *ما و مدرنیت*. تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۹). *ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟* تهران: شرکت سهامی انتشار.
- افتخارزاده، محمودرضا. (۱۳۷۷). *ایران؛ آیین و فرهنگ*. تهران: انتشارات رسالت قلم.
- اقبال لاهوری، محمد. (بی تا). *سیر فلسفه در ایران*. نوشته گای کر، (بی تا).
- الهامی، داود. (۱۳۷۲). *زرتشت و اوستا. مجله تخصصی کلام اسلامی*، شماره مسلسل ۳۱، سال هشتم.
- ترابی، رضا. (۱۳۶۸). *تاریخ ادیان*. تهران: انتشارات فجر اسلام.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۶۸). *آموزش عالی در ایران؛ باستان. مجله تحقیقات تاریخی*، شماره ۱ و ۲.
- حکمت، علی اصغر. (۱۳۵۴). *تاریخ جامع ادیان. از آغاز تا امروز*. نوشته جان ناس، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- خنجی، امیرحسین (۱۳۸۱). *زرتشت و دین ایرانی*. سایت اینترنتی <http://irantarikh.com/tarikh.htm>
- دزانی، کمال. (۱۳۷۸). *تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام*. تهران، انتشارات سمت.
- دوست خواه، جلیل. (۱۳۷۴). *اوستا کهن ترین سرودها و متن های ایرانی*. تهران: چاپ دوم، انتشارات مروارید.
- رازی، عبدالله. (۱۳۷۲). *تاریخ کامل ایران: از تأسیس سلسله ماد تا انقراض قاجاریه*. تهران، انتشارات اقبال.
- رستمی نسب، عباسعلی. (۱۳۸۲). *زرتشت و تربیت. مجله مطالعات ایرانی*. مرکز تحقیقات فرهنگی و زبان های ایرانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره چهارم.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۴). *اوستا*. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشارات فروهر.
- ریچارد فرای. (۱۳۶۸). *میراث باستانی ایران*، مترجم رجب نیا، تهران، انتشارات آوا.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان دیلمیان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زهیری، علیرضا. (۱۳۷۸). *هویت ملی ایرانیان. فصل نامه علوم سیاسی*. شماره ۱۲، تهران.
- سالار بهزادی، علی رضا. (۱۳۷۸). *هویت اسلامی - ایرانی یا هویت اسلامی - عربی. روزنامه خرداد*. تیرماه ۷۸.
- شفق زاده، رضا (۱۳۶۲). *ایران از نظر خاورشناسان*. تهران: انتشارات ققنوس.
- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۳). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- صدیق، عیسی. (۱۳۳۶). *تاریخ فرهنگ ایران*. انتشارات دانشگاه تهران: تهران.
- صنعتی زاده، همایون. (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زرتشت*. نوشته مری بویس. تهران: جلد اول، چاپ دوم، انتشارات توس.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). *مزدیسنا و ادب فارسی*. به کوشش مهدخت معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۲.
- مهرآز، رحمت اله. (۱۳۵۵). *آرمان های انسانی در فرهنگ و هنر ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، شماره ۷۹.
- وهمن، فریدون. (۱۳۴۸). *دیانت زرتشتی، مجموعه سه مقاله نوشته کای بار، آسموس و بویس*. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- هوشیار، محمدباقر. (۱۳۴۷). *اصول آموزش و پرورش*. چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.